



# از گذشته‌های رادیو

❖ سید علیرضا هاشمی

پژوهشگر و دانشجوی دکتری مردم‌شناسی

## اشاره

زمانی که در مجله **تحفه‌الادبا** به مدیریت بنان زاده و ادیب‌الممالک در سال ۱۳۰۱ شمسی مقاله‌ای با عنوان «عصر تلفن بی‌سیم» به چاپ رسید، بی‌تردید برای خوانندگان آن روز، عجیب می‌نمود. اما دو سال بعد، زمانی که در شماره هفتم مجله **ایران‌شهر**، چاپ برلین، یک محصل دارالفنون به نام فرهاد، در مقاله‌ای با عنوان «تلفن بی‌سیم» رادیو را به خوبی معرفی کرد؛ رادیو در ذهن خوانندگان آن مقاله به روّیا تبدیل شد.

این روّیا در سال ۱۳۰۵، برای مردمی که در تهران و در خانه‌های یک طبقه کاهگلی زندگی می‌کردند و هنوز آثار برج و باروهای گذشته را در گوشه و کنار شهر داشتند، با نصب یک فرستنده موج کوتاه با قدرت ۲۰ کیلو وات و ارتفاع ۱۲۰ متر، که هنوز پایه‌های آن موجود است، در زمین‌های عصر قاجار، صورت واقعی‌تری پیدا کرد تا آنکه در آذرماه ۱۳۱۸، شرکت آلمانی هوختیف اولین دستگاه‌های ارسال امواج رادیویی را تحویل داد تا روی فرستنده موج کوتاه و متوسط وزارت پست و تلگراف و تلفن نصب شود و بدین ترتیب در سال ۱۳۱۹ اولین فرستنده رادیویی مورد بهره‌برداری قرار گرفت و امواج رادیویی در شهر تهران پخش شد.

از آن پس، ابتدا طبقه اعیان و دولتمردان و با گذشت زمان عامه مردم به این وسیله ارتباطی دسترسی پیدا کردند و استفاده از آن طی چند سال عمومیت یافت. بدین ترتیب دستگاه رادیو به عنوان جزئی از زندگی افراد و خانواده‌ها به اتاق نشیمن راه پیدا کرد و هویت یافت.

این مقاله با استفاده از برخی منابع مکتوب، تعدادی نوار صوتی و آرشیوی و مصاحبه‌هایی که با پیشکسوتان رادیو صورت گرفت است، تصویری از شکل‌گیری رسانه صوتی رادیو و اولین نفراتی که در آن مشغول فعالیت شدند و همچنین عکس‌العمل آن زمان مردم نسبت به ورود رادیو به زندگی روزمره ارائه می‌دهد. بی‌تردید، ورود هر پدیده جدید با ساختار، نقش‌ها و کارکردهایی همراه است و عکس‌العمل خاصی را نیز در میان مردم به وجود می‌آورد. مروری بر چگونگی پیدایش این رسانه در بیش از نیم قرن پیش و نخستین دست‌اندرکاران و کارمندان آن، در کنار عکس‌العمل مردم درباره این پدیده نوظهور نیز خالی از لطف نیست.

## افتتاح رادیو

در چهارم اردیبهشت ۱۳۱۹ شمسی، فرزند سردار سپه، ولیعهد آن زمان، با فشردن یک دکمه سیاه‌رنگ در اتاق کوچک و نیمه تاریکی از ساختمان بزرگ بی‌سیم پهلوی، نخستین دستگاه فرستنده رادیویی ایران را افتتاح کرد و برای نخستین بار صدای ایران به گوش رسید: «اینجا تهران است!»

## شروع فعالیت

مانند همه جای دنیا، در ایران نیز تشکیلات رادیو از صفر شروع شد؛ به طوری که وقتی تأسیسات آن روز را با تجهیزات امروزی مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که در آن روزگار فقط پنج ساعت برنامه آن هم از دو فرستنده ضعیف پخش می‌شد که اولی موج کوتاه به قدرت ۲۰ کیلووات و دیگری موج متوسط به نیروی فقط ۲ کیلووات بود. طبیعی است که صدای چنین فرستنده‌هایی را فقط مردم تهران و چند شهر نزدیک به پایتخت می‌توانستند بشنوند. بعدها یک دستگاه فرستنده موج کوتاه ۲۰ کیلوواتی هم خریداری شد تا صدای ایران را تقویت کنند، اما جنگ پیش آمد و تحول رادیو نیز مانند سایر تحولات مملکت متوقف ماند و نوزادی که در ۴ اردیبهشت ۱۳۱۹ به دنیا آمده بود و می‌رفت تا ۱۲ ساله شود، همچنان رو به انحطاط و ضعف رفت.

در سال ۱۳۲۷، استودیوی کوچکی در محل میدان ارک ساخته شد که گاهی اوقات اخبار را از آن استودیو پخش می‌کردند. سه سال بعد، سه استودیوی دیگر نیز در همین محل ساخته شد و به تدریج تحولات اساسی در وضع رادیو به وجود آمد.

## موسیقی، خبر و نمایشنامه؛ سه رکن برنامه‌های رادیو

موسیقی، خبر و نمایشنامه سه رکن برنامه‌های رادیو بود که مردم در آن زمان دوست داشتند و ساعت‌های زیادی از اوقاتشان را به شنیدن آن صرف می‌کردند. در آن روزگار، موسیقی رادیو به صورت یک همت عالی درآمد. در این مورد مشیر همایون شهردار یکی از قدیمی‌ترین خدمتگزاران موسیقی رادیو می‌گوید: «وضع رادیو را البته تمام آقا یون موزیسین‌ها خبر دارند که در اوایل با چه زحمت و مرارتی انجام می‌شد. در آن زمان سرمایه‌ای که برای اجرت معین کرده بودند ۷۰۰ تومان بود. ۳۵۰ تومان به من می‌دادند و

همین مقدار به آقای مین‌باشیان. من موسیقی ایرانی را اداره می‌کردم و ایشان موسیقی فرنگی را. اول دو تا اتاق داشتیم در خیابان لاله‌زار که مرجع و مرکز اداره رادیو بود؛ و آنچه که گوش می‌دادیم و آنچه که گفت‌وگو می‌شد، بسیار ضعیف بود.»

وصف خبرهای رادیو جالب‌تر و شنیدنی‌تر است. چون مثل امروز نبود که سر هر ساعت تازه‌ترین تحولات جهانی چند دقیقه پس از وقوع از طریق رادیو به گوش مردم برسد. در این باره یکی از قدیمی‌ترین کارکنان خبرگزاری **پارس** می‌گوید: «خبرگزاری **پارس** در سال ۱۳۱۳ تأسیس شد، ولی تا سال‌ها بعد وضعیت شبیه همان بود که در اول بود. دستگاه‌های مجهز امروزی، در آن زمان منحصر به یک دستگاه کاملاً خبرگزاری بود. بدتر از آن این بود که ناچار بودیم اخبار روزنامه‌ها را قیچی کنیم و عیناً بدهیم به گوینده تا بخواند. اما امروز تقریباً هر کلمه خبر که از رادیو پخش می‌شود حساب دارد و برای هر سطر به طور متوسط ۲۵ نفر اعم از مترجم و دبیر سرویس و سردبیر و ابراتور و کارمند و... زحمت می‌کشند؛ ضمن آنکه اخبار روزنامه‌ها را هم خبرگزاری تأمین می‌کند.»

درباره نمایشنامه‌ها هم گفتنی بسیار است؛ چون هنوز دستگاه‌های ضبط صوت به این قدرت و تجهیزات مورد استفاده قرار نگرفته بودند؛ در نتیجه نمایشنامه‌ها به صورت زنده و ضبط‌نشده پخش می‌شد. وصف این موضوع از زبان صادق بهرامی شنیدنی است: «یادم می‌آید که آن موقع من با یک عده از رفقا در تئاتر تهران کار می‌کردیم و از ما دعوت می‌شد تا برویم در رادیو و یک نمایشنامه اجرا کنیم تا پخش شود. ما می‌رفتیم ولی مشکل کار این بود که در آن موقع چون کنترلی در کار نبود و نمایشنامه‌ها چون زنده پخش می‌شد، اگر اتفاقاً و تصادفاً یک اشتباهاتی هم می‌شد، همین‌طور پخش می‌شد. البته ما هنرپیشه تئاتر بودیم و تمرین زیادی در تئاتر داشتیم و چندین بار روی صحنه و جلوی مردم اجرا می‌کردیم، ولی اجرا در رادیو فرق می‌کرد و این مشکل همیشگی بود و من خودم بعضی اوقات احساس می‌کردم که یک جمله‌ای غلط گفته شده و یا شنوندگان که شنیده بودند به ما می‌گفتند که آن قسمت کار عیب داشت.»

در حاشیه این سه مسئله وضع کلی دستگاه‌های آن روز از نظر فنی و نظم و ترتیب هم شنیدنی

است. در این خصوص یکی از قدیمی‌ترین گویندگان رادیو می‌گوید: «من تقریباً از همان اوایل تأسیس رادیو به رادیو آدمم و در آن موقع تنها گوینده زن رادیو بودم. اشکالات فراوانی در پیش داشتیم. از جمله اشکالات، یکی وسیله نقلیه بود که یادم می‌آید روزی متفقین اینجا بودند ماشینی نبود که ما را به تهران بیاورد و یکی از ماشین‌های هندی ما را به رادیو آورد. گاهی می‌شد که ما را با آمبولانس می‌آوردند که هر موقع سر خیابان می‌ایستاد همسایه‌ها می‌گفتند که چه خبر است و ما می‌گفتیم هیچی، ماشین رادیو آمده تا گوینده‌ها را ببرد. یک ماشین دیگر هم بود که ۴۰۱ بود و آنقدر فرسوده و کهنه بود که درش را با سیم پیچیده بودند؛ آن قدر که من دو سه بار نزدیک بود از ماشین پرت شوم پایین. همچنین وسایلی نبود که نوارها را کنترل و ادیت کنند و مجبور بودند که زنده پخش کنند. مثلاً خبر که قرار بود رأس ساعت ۱۴ پخش شود، ۱۰ دقیقه بعد به دست ما می‌رسید و ما همین‌طور نخوانده وارد استودیو می‌شدیم و زنده اجرا می‌کردیم.»

## نخستین گوینده خانم

قدسی رهبری اولین گوینده خانم در روز افتتاح رادیو بود. قبل از افتتاح رادیو دو نفر از وزرا، عده‌ای از اساتید دانشگاه تهران و چند تن از کارمندان عالی‌رتبه و مهندسان وزارت پست و تلگراف در یکی از سالن‌های باشگاه افسران از وی تست گویندگی گرفتند و او نفر اول شد. ملک‌الشعراى بهار یکی از استادانی بود که از داوطلبان گویندگی تست معلومات عمومی، فن بیان و شعر می‌گرفت.

## قدیمی‌ترین خواننده مرد

اسماعیل خوانساری، مشهور به ادیب خوانساری در سال ۱۲۸۰ شمسی متولد شد. او کار خود را از مؤذنی مسجد خوانسار آغاز کرد و پس از مدتی نزد استادان گوناگون گونه‌های ساز و آواز ایرانی را فرا گرفت. او برای هنرش قدر و منزلت زیادی قائل بود. خودش در این باره می‌گوید: «هیچگاه از کسی در ازای خواندن نوا پول نگرفتم، زیرا این کار را دون شخصیت یک هنرمند می‌دانم.» ادیب خوانساری در پاسداری از هنر و شخصیت خود سخت کوشا بود. وی در سال ۱۳۱۹، یعنی در زمان افتتاح رادیو، همکاری خود را با این رسانه آغاز کرد و پس از آن نیز با آن همکاری داشت و



ادیب خوانساری  
در پاسداری از  
هنر و شخصیت  
خود سخت کوشا  
بود. وی در سال  
۱۳۱۹، یعنی در  
زمان افتتاح رادیو،  
همکاری خود را با  
این رسانه آغاز کرد  
و پس از آن نیز با  
آن همکاری داشت  
و با شروع برنامه  
گل‌ها از خوانندگان  
پرکار در این برنامه  
به شمار می‌آمد.

با شروع برنامه **گل‌ها** از خوانندگان پرکار در این  
برنامه به شمار می‌آمد.

#### قدیمی‌ترین گوینده

رضا سجادی، متولد ۱۲۹۹، در شهر مشهد مقدس  
به دنیا آمد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسط را  
در موطن خود به پایان رساند و وارد دانشکده  
ادبیات دانشگاه تهران شد. او در سال ۱۳۱۹ به  
عنوان گوینده در رادیو استخدام شد و قسمتی از  
برنامه‌های رادیو توسط او اجرا می‌شد.

رضا سجادی مدتی به ریاست اداره منصوب  
شد و مدتی هم ریاست اداره مطبوعات وزارت  
پیشه و هنر را عهده‌دار بود. رضا سجادی ناطقی  
زبردست، ادیبی پرمایه و شعرشناس بود. او اشعار  
زیادی را در حافظه داشت و هنگام محاوره از  
اشعار حافظ، شاهد و مثال می‌آورد.

#### اولین مرشد

قبل از افتتاح رادیو، مسئولان امر برای انتخاب  
شخصی که بتواند با آهنگ شاهنامه بخواند  
تلگرافی به فرمانداران و بخش‌داران زدند و ۶۱۶  
نفر مرشد و نقال از اطراف و اکناف به تهران  
آمدند و در اداره موسیقی کشور اجتماع کردند تا  
شخص موردنظر از میان آنها انتخاب شود. هیئت  
آزمایش‌کننده که متشکل از ذکاءالدوله غفاری،  
لقمان‌الدوله، ملک‌الشعرای بهار و ابوالحسن صبا  
بود، طی مدت سه ماه از داوطلبان امتحان گرفتند  
تا اینکه سرانجام سه نفر انتخاب شدند که دو نفر  
به نفع آقای عباس شیرخدا کنار رفتند. ایشان  
سالیان سال مرشد رادیو بودند.

#### گوینده - مجری رادیو

کمال‌الدین مستجاب‌الدعوه در سال ۱۳۲۴ با  
شرکت در نمایشنامه حسن‌قناد فعالیت خود را  
در رادیو آغاز کرد و در سال ۱۳۲۷ سرپرست  
نمایش‌های رادیو و در سال ۱۳۳۴ عهده‌دار برنامه  
بانوان شد و پس از آن نیز در زمره گویندگان  
رادیو قرار گرفت. وی طی سفرهای زیادی که  
به خارج از کشور داشت، به مطالعه پیرامون  
رادیو پرداخت و در سال ۱۳۳۸ به ریاست اداره  
انتشارات و رادیوی شهرستان‌ها منصوب شد. در  
سال ۱۳۴۵ جمعیت «همبستگان ادب و هنر» را  
که یک تشکل هنری و صنفی بود، تشکیل داد.  
هدف آن به‌دست‌آوردن حقوق صنفی و اجتماعی  
ادیبان و هنرمندان ایران بود. وی سال‌های  
متمادی مجری بسیاری از مسابقه‌های رادیو  
از جمله مسابقه هوش بود و سالیان زیادی نیز

برنامه شما و رادیو را اجرا می‌کرد.

#### قدیمی‌ترین داستان‌نویس و نمایشنامه‌نویس

عزیزالله حاتمی، متولد ۱۲۹۱، دارای دو مدرک  
تحصیلی لیسانس حقوق از دانشگاه تهران و  
روزنامه‌نگاری از لندن بود. وی دارای تألیف  
و ترجمه‌هایی است که در قالب مقاله و کتاب  
منتشر شده‌اند. حاتمی از آغاز تأسیس رادیو با  
این رسانه همکاری داشته و در سال ۱۳۱۹ اولین  
داستان رادیویی را نوشت و آن را اجرا کرد. او  
معتقد بود که این تجربه به شکست انجامید و  
حتی موجب توبیخ او شد.

حاتمی در سال ۱۳۲۰ متصدی گفتارهای رادیو  
بود که پس از مطالعه، آنها را طبقه‌بندی می‌کرد و  
دو روز قبل از اجرا به استودیو قصر می‌فرستاد. در  
سال ۱۳۳۰ طی سفرهایی که به اروپا و آمریکا  
داشت، یک دوره آموزش نویسندگی در رادیو را  
در آنجا پشت سر گذاشت و مطالعات زیادی روی  
تکنیک‌های مختلف نویسندگی برای رادیو انجام  
داد که این مطالعات پایه و اساس کار وی در  
تهیه داستان‌ها و نمایش‌نامه‌های رادیویی شد. او  
از سال ۱۳۳۷، تهیه **داستان‌های شب** رادیو  
**ایران** و نمایشنامه روزهای جمعه رادیو را بر  
عهده داشت.

#### یکی از قدیمی‌ترین ترانه‌سراها

کریم فکور، متولد ۱۳۰۴، در مشهد بود.  
تحصیلات متوسطه را در زادگاهش به پایان برد  
و در رشته حقوق از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل  
شد. وی فعالیت‌های هنری را با سرودن ترانه و  
شعر و همکاری با مطبوعات آغاز کرد. از حدود  
سال ۱۳۲۴ در اوان جوانی همکاری خود را با  
رادیو آغاز کرد. او مبتکر ساخت ترانه‌های دو  
لهجه‌ای یا ترانه‌های دو یا سه نفری بود که از  
رادیو پخش می‌شد. سبک ترانه‌سرایی او روان بود  
و از به‌کارگیری کلمات ثقیل پرهیز می‌کرد. او از  
ترانه‌سرایان فعال رادیو بود و هر ماه پنج تا شش  
ترانه برای خوانندگان رادیو می‌سرود و در دهه  
سی و چهل شهرت زیادی پیدا کرد. او با نوشتن  
فیلم‌نامه **شاهین ترس** در سال ۱۳۳۳ به جمع  
دست‌اندرکاران سینما پیوست، اما همکاری خود  
را با رادیو همچنان ادامه داد.

#### اولین سولیس (تکنواز) رادیو

مشیر همایون شهردار، متولد ۱۲۶۴، فراگیری

موسیقی را از کودکی آغاز کرد و در سال ۱۲۹۸ در معیت درویش‌خان به همراه ۱۰ نفر نوازنده دیگر به لندن رفت و صفحات موسیقی ضبط کرد. او سال‌ها در مشاغل مهم دولتی کار کرد، اما همواره به کار موسیقی عشق می‌ورزید و به آن می‌پرداخت. مشیر همایون شهردار در اولین روز افتتاح رادیو در ۴ اردیبهشت ۱۳۱۹ به مدت حدود ۵۱ دقیقه به نوازندگی سلوی پیانو پرداخت و از آن پس تا حدود ۱۰ سال نوازنده سلوی پیانو در رادیو بود.

از حدود سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۵۱ به طور مداوم همکار شورای موسیقی رادیو بود و مدتی نیز با شرط داشتن اختیار تام مسئولیت شورای موسیقی رادیو را بر عهده گرفت و ارکستری به نام «ارکستر ویژه» تأسیس کرد و برای آن قطعاتی را به سبک غربی تنظیم و اجرا نمود.

#### پایه‌گذار برنامه «فرهنگ مردم»

سید ابوالقاسم انجوی شیرازی پسر سید خلیل صدرالعلماء در ۱۸ سالگی با صادق هدایت آشنا و این آشنایی موجب شناخت او با روش‌های تحقیق در فرهنگ مردم شد. انجوی شیرازی در سال ۱۳۴۰ به کوشش علی دشتی و محیط طباطبایی به رادیو ایران راه یافت و رئیس وقت رادیو اجازه تأسیس مرکز «فرهنگ مردم» و راه‌اندازی برنامه‌ای به این نام را به وی داد؛ برنامه‌ای که هر سه‌شنبه ساعت ۲۱ با اجرای وی و با نام مستعار «نجوا» پخش می‌شد. وی در سال ۱۳۴۷ تصمیم گرفت فولکلور را علاوه بر رادیو، در مطبوعات نیز گسترش دهد. در سال ۱۳۵۱ کتاب‌هایی تحت عنوان **گنجینه مردم** منتشر کرد که بر اساس پژوهش‌های او در زمینه فرهنگ مردم بود. وی تا سال ۱۳۵۸ - یعنی حدود ۱۸ سال - اجرای برنامه **فرهنگ مردم** را به عهده داشت و در طول این سال‌ها استفاده دقیق و روش‌مند رادیو را برای برنامه‌سازی، هدف کار خود قرار داد.

#### قدیمی‌ترین خواننده و نوازنده مرد

جواد بدیع‌زاده از اولین خوانندگان مرد رادیو، در سال ۱۲۵۷ متولد شد. وی در دبیرستان دارالفنون درس خواند و صناعات ادبی و زبان فرانسه را به خوبی آموخت.

بدیع‌زاده نخستین خواننده مردی است که در ۱۳۰۴ خورشیدی روی صفحه گرامافون، آواز و تصنیف خواند. بدیع‌زاده به همراه عده‌ای دیگر از

نوازندگان در سال ۱۳۱۹ به دستور رضاشاه وارد رادیو شد و با همکاری ابوالحسن صبا آهنگی به نام «ساز سبعه» را اجرا کرد که از آهنگ‌های به‌یادماندنی اوست.

#### اولین خبرنگار (گزارشگر)

محسن فرزانه تحصیلات خود را در دانشکده حقوق گذراند. او به زبان فرانسه آشنا بود و کتاب‌هایی را از زبان فرانسه به فارسی ترجمه کرد. او مبتکر خبرنگاری به سبک فرنگی در ایران بود و تجربه مصاحبه با سران متفقین را در کارنامه خود داشت. فعالیت مطبوعاتی خود را با روزنامه **سعادت بشر** و بعد **نسیم شمال** و **ستاره** آغاز کرد و در سال ۱۳۱۸ در روزنامه **اطلاعات** به خبرنگاری پرداخت. محسن فرزانه در اردیبهشت ۱۳۱۹ به خبرنگاری در رادیو پرداخت و اولین گزارش خود را درباره نمایشگاه کالای میهن برای رادیو تهیه کرد. وی ضمن همکاری با رادیو در روزنامه‌های **ایران**، **آزادگان** و **افکار ایران** و همچنین **صدای ایران** به مقاله‌نویسی و وقایع‌نویسی پرداخت و مدتی نیز در **آینده ایران** و **کیهان** به خدمت مطبوعاتی مشغول بود. او از سال ۱۳۲۴ همکاری خود را با **رادیو ایران** قطع کرد و در حرفه و کالت دادگستری مشغول به کار شد.

#### اولین قصه‌گو

فضل‌الله صبحی مهندسی در سال ۱۳۱۲ به سمت معلم پیمانی درس فارسی دوره عالی هنرستان موسیقی منصوب شد. از ۲۵ شهریور ۱۳۱۶ به دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتقل شد و در سال ۱۳۱۷ دوباره به هنرستان موسیقی رفت. او در نیمه اول دهه بیست شمسی، با صدای گرم خود از رادیو به بچه‌ها سلام می‌گفت، بعد اشعار مولانا را در مایه افشاری می‌خواند و سرانجام قصه‌ای را که هزاران کودک در انتظارش بودند، نقل می‌کرد.

صبحی در آغاز کار خود در رادیو برای تنظیم و تدوین برنامه از صادق هدایت کمک می‌گرفت، زیرا هیچکس به اندازه هدایت درباره افسانه‌های کودکان و قصه‌های قدیمی ایران اطلاع و بر آن احاطه نداشت. صبحی بیش از ۲۲ سال در رادیو به افسانه‌گویی و داستان‌سرایی برای کودکان پرداخت. برنامه **ظهر جمعه** ۸۴۵ ساعت و ۱۲۵۳ بار روی آنتن رادیو بود و یکی از پرطرفدارترین برنامه‌های رادیو به شمار می‌رفت.

مشیر همایون  
شهردار در اولین  
روز افتتاح رادیو  
در ۴ اردیبهشت  
۱۳۱۹ به مدت  
حدود ۱۵ دقیقه به  
نوازندگی سلوی  
پیانو پرداخت و  
از آن پس تا حدود  
۱۰ سال نوازنده  
سلوی پیانو در  
رادیو بود.

کودکان صبحی را «بابا صبحی» می‌نامیدند.

### یکی از قدیمی‌ترین هنرپیشه‌ها

هوشنگ سارنگ یکی از قدیمی‌ترین هنرپیشه‌های رادیو، در سال ۱۲۹۱ متولد شد. پدرش سید احمد خان یکی از چهره‌های شاخص در نمایش‌های تزییه بود. در سال ۱۳۱۸ جزو اولین هنرجوهای مدرسه هنرپیشگی بود و اولین نمایشنامه خود را در تماشاخانه «سعادت» بازی کرد. او پس از فارغ‌التحصیلی تقریباً در تمام تماشاخانه‌های تهران بازی می‌کرد.

سارنگ از ابتدای تأسیس رادیو با این رسانه همکاری داشت و به همراه تعداد دیگری از هنرپیشه‌ها به استودیوی **رادیو تهران** می‌رفتند و برنامه‌های نمایش زنده اجرا می‌کردند.

### اولین سخنران مذهبی

حسینعلی راشد در سال ۱۲۷۶ در تربت حیدریه متولد شد. پدرش روحانی بود. راشد تا ۱۶ سالگی در موطن خود مقدمات زبان و ادب فارسی و عربی، صرف و نحو، منطق و معانی را فراگرفت و سپس وارد حوزه علمیه مشهد شد. راشد در ۲۸ سالگی عازم نجف شد، اما بعد از مدت کوتاهی به ایران بازگشت و در شیراز به کار و عطف و خطابه مشغول شد. کتاب دو فیلسوف شرق و غرب از آثار تألیفی راشد است. در سال ۱۳۲۰ به دعوت وزیر فرهنگ وقت، محمد تدین، برای ایراد یک سلسله سخنرانی مذهبی به **رادیو تهران** دعوت شد و حدود سی سال هر هفته یک سخنرانی از او در رادیو پخش می‌شد. استاد راشد علاوه بر رادیو در مدرسه عالی سپهسالار و سپس در دانشگاه معقول و منقول در دوره لیسانس و دکترا تدریس می‌کرد. سخنرانی‌های استاد راشد در کشورهای همسایه ایران نیز که امواج رادیو ایران را دریافت می‌کردند، طرفداران زیادی داشت.

### قدیمی‌ترین گوینده، هنرپیشه و کارگردان

نصرت‌الله محتشم در ۲۸ اسفند ۱۲۹۴ در تهران به دنیا آمد. ده ساله بود که برای اولین بار روی صحنه تئاتر ایفای نقش کرد. وی دانش‌آموخته دوره ادبی در دبیرستان دارالفنون و حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه تهران بود و از سال ۱۳۱۹ هنگام تأسیس رادیو همکاری خود را با رادیو آغاز کرد. او ابتدا سمت گوینده داشت و بعدها مشاور سرپرست نمایش‌های رادیو شد. وی اولین تنظیم‌کننده داستان‌های شب رادیو بود

و مدت‌های مدیدی نیز کارگردانی نمایش‌های داستان‌های شب را به عهده داشت. محتشم در عرصه سینما و دوبله نیز فعالیت می‌کرد.

### اولین مسئول تمرین ارکستر رادیو

ابراهیم آژنگ که آغاز حیات وی به دوره قاجاریه برمی‌گردد، موسیقی را در شعبه موزیک مدرسه دارالفنون نزد استادان فرانسوی آموخت و ردیف ایرانی را نزد میرزا حسین قلی یاد گرفت. وی در سال ۱۳۱۹ سمت معاونت اداره موسیقی کشور را به عهده داشت و تمرینات گروه موسیقی رادیو به عهده او بود. نوازندگان و خوانندگان رادیو چند ساعت قبل از اجرای زنده برنامه در اداره موسیقی کشور حاضر می‌شدند و زیر نظر ابراهیم آژنگ به تمرین موسیقی می‌پرداختند. او در این تمرینات علاوه بر رهبری ارکستر، تنظیم قطعات موسیقی ایرانی را برای ارکستر و خوانندگان بر عهده داشت.

### اولین ناظر متون رادیویی

علی دشتی در سال ۱۲۷۲ شمسی در کر بلا به دنیا آمد. او به هنگام افتتاح رادیو در ایران عضو اداره شهربانی بود و ریاست دایره راهنمای نامه‌نگاری را در اداره سیاسی شهربانی به عهده داشت. او به همراه عبدالرحمن فرامرزی، روزنامه‌نگار و نویسنده، و چند نفر دیگر جزو اولین کسانی بود که نظارت بر متون گفتار رادیویی و رسانه‌های جمعی آن زمان را در حد کامل انجام می‌دادند. هیچ روزنامه‌ای بدون اجازه این قسمت حتی اجازه چاپ یک آگهی هم نداشت. همچنین هیچ جمله‌ای در رادیو خوانده نمی‌شد، مگر اینکه قبلاً از نظر علی دشتی گذشته باشد.

دشتی روزنامه‌نگاری تندرو و منتقد بود. روزنامه شفق سرخ در نخستین سال‌های تأسیس این موضوع را اثبات کرد، ولی بعدها او به صورت یک روزنامه‌نگار خبری طرفدار دولت درآمد. او به زبان و ادبیات فارسی، عربی و فرانسه تسلط کامل داشت و با زبان‌های آلمانی و انگلیسی نیز آشنا بود. او سخنوری صحنه‌ساز بود. شهرت او بیشتر به خاطر نویسندگی است و آثار مکتوبی نیز دارد.

### نخستین ویراستار متون رادیویی

سعید نفیسی، مورخ، ادیب، منتقد، نویسنده، نمایش‌نامه‌نویس، شاعر، لغت‌نویس، زبان‌شناس و مترجم، فرزند دکتر علی‌اکبر نفیسی ناظم‌الاطبا بود. تحصیلات دوران ابتدایی را در مدرسه شرف

و دوران متوسطه را در مدرسه علمیه گذراند. در سال ۱۲۹۷، تهیه مقالات و تصحیح مجله **انجمن ادبی** دانشکده به مدیریت ملک‌الشعراى بهار به او سپرده شد و در سال ۱۲۹۹ به عضویت انجمن ادبی ایران درآمد. وی در حدود ۱۳۱۰ به تدریس در دانشکده ادبیات پرداخت و در ۱۳۱۴ عضو دائمی فرهنگستان ایران شد. او پس از کسب درجه دکتری کرسی تاریخ ادبیات ایران را در دانشگاه تهران به دست آورد. مدتی به عنوان استاد افتخاری در دانشگاه‌های کابل در افغانستان، قاهره در مصر، پن ژوزف در لبنان، بروکسل در بلژیک، هاروارد در کلمبیا و پرینستن در نیوجرسی آمریکا به تدریس پرداخت. وی ریاست کمیسیون رادیو را قبل از افتتاح رادیو به عهده داشت و مسئولیت تهیه و ویرایش گفتارهای رادیو با او بود. وی توانایی کم‌نظیری در نویسندگی داشت و پرکارترین و معروف‌ترین نویسنده زمان خود بود. نثر او ساده و روان بود و بسیار سریع می‌نوشت. او مردی ساده و قانع بود. محمدعلی فروغی در کابینه خود وی را برای تصدی پست وزارت فرهنگ در نظر گرفت، ولی او کرسی استادی را بر مقام وزارت ترجیح داد. نفیسی را از جمله پیشروان پژوهش‌های ایران‌شناسی می‌دانند. او سال‌ها در بسیاری از برنامه‌های رادیو با موضوع ادبیات و ایران‌شناسی به عنوان کارشناس - مجری در برنامه‌ها حضور داشت. سعید نفیسی کتابخانه عظیمی داشت که قبل از مرگ، آن را در چهار نوبت به نهادهای مختلف اهدا کرد.

### اولین مدیر کل انتشارات و تبلیغات یا نخستین مدیر رادیو

عیسی صدیق اعلم در سال ۱۲۷۳ در اصفهان متولد شد و در مدرسه دارالفنون به تحصیل پرداخت. وی را پایه‌گذار مجله **اصول تعلیمات** می‌دانند. او از جانب احمدشاه لقب «صدیق اعلم» را دریافت کرد و در سال ۱۳۱۰ به طراحی، تکمیل و اجرای مقدمات تأسیس دانشگاه تهران پرداخت. پس از آن که در بهار ۱۳۱۹ فردی به نام مقدم نتوانست به خوبی اداره کل انتشارات و تبلیغات را تشکیل دهد، صدیق اعلم عهده‌دار تشکیل این اداره کل شد و امور مختلف رادیو را که در آغاز افتتاح، در وزارتخانه‌ها و نهادهای مختلف پراکنده بود در اداره کل انتشارات و تبلیغات متمرکز کرد و برای این اداره چنان



استاد راشد در سال ۱۳۲۰ به دعوت وزیر فرهنگ وقت، محمد تدین، برای ایراد یک سلسله سخنرانی مذهبی به رادیو تهران دعوت شد و حدود سی سال هر هفته یک سخنرانی از او در رادیو پخش می‌شد. استاد راشد علاوه بر رادیو در مدرسه عالی سپهسالار و سپس در دانشگاه معقول و منقول در دوره لیسانس و دکترا تدریس می‌کرد.

کند». این بدان معناست که داشتن رادیو در آن زمان منوط به داشتن مجوز بود. در ادامه این سند آمده است:

«۱- در صورت انتقال این دستگاه به دیگری باید انتقال دهنده، شهربانی مربوط را مطلع کند و پروانه خود را مسترد بدارد.

۲- هرگاه رادیو از انتفاع افتاد و قابل استفاده نباشد، دارندگان آن فوراً پروانه را به شهربانی مربوط تحویل نموده، اگر رادیوی جدید نصب کنند باید مجدداً صدور پروانه شود.

۳- دارندگان رادیو در هنگام نقل مکان از شهرستانی به شهرستانی دیگر باید اطلاع دهند تا پروانه آنها در شهربانی مربوط به ثبت برسد.» این سند نشان می‌دهد که چه احتیاط‌های عجیب و غریبی در آن زمان برای استفاده از رادیو اعمال می‌شده است.<sup>۲</sup>

### محتوای برنامه‌های رادیو

بررسی محتوای برنامه‌های رادیو تهران در آغاز بسیار جالب است، زیرا «برنامه‌های رادیو به صورت عمده به پخش اخبار، موسیقی و گفتارهایی پیرامون مسائل بهداشتی، ورزشی، فرهنگی و خانه‌داری اختصاص یافته بود. رادیو تهران در شبانه‌روز جمعاً ۵/۸ ساعت به پخش برنامه می‌پرداخت که طی دو برنامه روزانه و شبانه پخش می‌شد. برنامه روزانه رادیو از ۱۱/۰۳ صبح تا ۲ بعد از ظهر و برنامه شبانه از ساعت ۵ بعد از ظهر آغاز و تا ۱۱ شب ادامه داشت. پخش اخبار در آغاز به پنج زبان خارجی انجام می‌گرفت که پس از مدتی، زبان ترکی نیز به آن افزوده شد. اخبار به زبان‌های عربی، روسی و ترکی در برنامه‌های روزانه به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی در برنامه‌های شبانه پخش می‌شد. از شش ساعت برنامه شبانه چهار ساعت به موسیقی (سه ساعت به موسیقی فرنگی و یک ساعت موسیقی ایرانی)، یک ساعت و ربع به اخبار (نیم ساعت اخبار به زبان فارسی در دو نوبت و ۴۵ دقیقه به زبان‌های خارجی فرانسه، انگلیسی و آلمانی) و ۴۵ دقیقه به برنامه‌های گفتارهای کشاورزی، جغرافیا، بهداشت و ورزش اختصاص یافته بود.»<sup>۳</sup>

شنوندگان آن روزگار که امروز کهنسال هستند هنوز برنامه‌های آن زمان را به یاد می‌آورند؛ شنونده‌ای می‌گوید: «اول که رادیو شروع به کار می‌کرد، چند ساعتی بیشتر برنامه نداشت و کم

وجاهتی قائل شد که حکم مدیر کل آن تا سال ۱۳۴۰ از سوی نخست‌وزیر ابلاغ می‌شد. وی تا سال ۱۳۲۰ در مقام مدیر کل تبلیغات و انتشارات یا به عبارتی مدیر رادیو بود و پس از آن به تناوب چندین بار وزیر فرهنگ شد.

### یکی از قدیمی‌ترین نویسندگان

حسینقلی مستعان پس از اتمام دوره دبیرستان در دارالفنون، مدتی در مدرسه علوم سیاسی به تحصیل پرداخت. وی کار روزنامه‌نویسی را از سال ۱۲۹۸ آغاز کرد و از ۱۷ سالگی در روزنامه نیمه‌رسمی ایران فعالیت داشت و نخستین شعرها و داستان‌های کوتاه خود را در روزنامه‌های **نسیم شمال**، **اتحاد** و **ایران** منتشر کرد. قصه‌نویسی را نیز از سال ۱۳۱۴ در مجله **مهرگان** با نام مستعار «ج.م. حمید» آغاز کرد. او در کار ترجمه هم دست داشت. ترجمه **بینویان** اثر ویکتور هوگو که از جمله کارهای اوست، یکی از بهترین ترجمه‌ها به شمار می‌رود. او از سال ۱۳۱۹ مجله **راهنمای زندگی** را منتشر کرد و بدون وقفه از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷، یعنی ۵۷ سال، قلم زد.

مستعان پس از واقعه شهریور ۱۳۲۰ مدتی به سیاست روی آورد و سردبیر و مدیر برخی روزنامه‌های سیاسی آن زمان شد. او از سال ۱۳۲۸ رئیس شورای نویسندگان رادیو شد. مستعان از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰ در **مجله رادیو** داستان کوتاه می‌نوشت. اغلب داستان‌های او پندآموز بود و با یک نتیجه اخلاقی پایان می‌یافت. بسیاری از داستان‌های او در برنامه‌های رادیو استفاده می‌شدند. او نثری روان و ساده داشت و دارای تخیلی قوی بود و در شخصیت‌پردازی مهارت زیادی داشت.

### مجوز برای در اختیار داشتن رادیو

استاد خسرو معتضد، نویسنده و پژوهشگر تاریخ معاصر سندی در اختیار دارد که بسیار قابل توجه است. سندی که به شماره پروانه ۲۷۲۸، در تاریخ ۱۳۱۹/۴/۲۵ صادر شده و اعتبار آن دائمی است، از سوی وزارت کشور و اداره کل شهربانی آن زمان صادر شده است. در متن این سند آمده است: «به دارنده این برگ آقای مرتضی خلعتبری اجازه داده می‌شود بر طبق درخواستی که در دفاتر مربوط بایگانی است، یک دستگاه رادیو کنسرت گیرنده تلفن شماره ۳۲۰۲۷۰ در منزل خود در تهران، بخش دو، کوچه معاون السلطان نصب

این شیء عجیب  
برای روستائیان  
تعجب بیشتری  
را برمی‌انگیزد:  
به طوری که آقای  
محمدلو ساکن  
قزوین می‌گوید:  
«برای اولین بار  
که در دهات ما یک  
نفر رادیو خریده  
بود، بلد نبود  
روشنش کند. بعد از  
روشن کردن، مردم  
شب‌ها به در خانه  
آن مرد می‌رفتند و  
رادیو گوش می‌دادند.  
مردم می‌گفتند که چه  
طوری آدم‌ها تو این  
جاشون می‌شه.

کم ساعت کار آن بیشتر شد. یکی از برنامه‌های رادیویی **قصه‌های راه شب** بود و یک داستان پلیسی به نام **جانی دالر** که قصه‌های پلیسی را به صورت نمایشی و گاهی تعریف به اجرا می‌گذاشت.<sup>۴</sup>

شنونده دیگری به یاد دارد که: «رادیو در آغاز کار خود بیشتر موسیقی پخش می‌کرد. اخبار و گفتار در اولویت‌های بعدی بود. گفتارها شامل تاریخ، جغرافیای ایران، کشاورزی، خانه‌داری و بهداشت بود. یکی از معروف‌ترین برنامه‌های آن سال‌ها، **افسانه هزار و یک شب** و برنامه **فرهنگ مردم** بود که با استقبال مردم رو به رو شد. بعدها با ورود هنرمندان نخبه به رادیو کم‌کم رادیو به خانه‌های بیشتری راه پیدا کرد، به طوری که گاهی هنگام برنامه‌های پرتعداد خیابان‌های تهران خلوت می‌شد. رادیو در هنگام سال تحویل برنامه‌های بهتری داشت، به طوری که افرادی که رادیو نداشتند به خانه آنهایی که رادیو داشتند می‌رفتند و می‌نشستند و هیچ کدام حرف نمی‌زدند و فقط گوش می‌کردند. صبح‌ها رادیو **برنامه کودک** برای بچه‌ها داشت و خانم عاطفی مجری این برنامه بود که قصه‌گویی می‌کرد. در رادیو اذان می‌گفتند و صبح‌ها برنامه شیر خدا پخش می‌شد و برنامه دیگری بود که داستان رستم و اسفندیار در آن گفته می‌شد.<sup>۵</sup>

### شغل رادیوفروشی

یکی از قدیمی‌ترین رادیوفروشان تهران، حاجی برادران ساداتی نام داشت که معروف به «جاوید» بود. او از سال ۱۳۲۴ در یکی از مغازه‌های پشت شهرداری در میدان توپخانه رادیوفروشی می‌کرد. در آن زمان تعداد هفت مغازه بود که به این شغل مشغول بودند. آنگاه چهار پنج سال بعد چند رادیوفروشی دیگر نیز در خیابان قزوین شروع به کار کردند. حاجی برادران ساداتی در مصاحبه خود می‌گوید: «رادیوهای آن زمان بسیار گران بودند و معمولاً از کشور آلمان یا انگلستان وارد می‌شدند. هر کس که رادیو می‌خرید به شهربانی مراجعه می‌کرد و یک عکس و جواز از آنها می‌گرفت و ما می‌رفتیم منزلشان و رادیو را نصب می‌کردیم. در آن زمان همه نمی‌توانستند رادیو بخرند؛ مثلاً در تهران از هر هزار خانه یکی رادیو می‌خرید. از این رو تعمیرکار رادیو هم خیلی کم بود. آن موقع به دلیل آنکه رادیو خیلی گران و بزرگ بود، در هر مغازه رادیوفروشی شش یا

هفت رادیو بیشتر نبود که کل سرمایه آن مغازه را تشکیل می‌داد. رادیوهای برقی و چوبی بزرگ آلمانی حدود ۲۰۰۰ تومان و ۱۵۰۰ تومان و برخی از آنها ۱۰۰۰ تومان قیمت داشت که مبلغ گزافی در آن زمان بود. مشتری‌هایی که برای خرید رادیو می‌آمدند معمولاً قسم می‌دادند و می‌پرسیدند این آقایی که در رادیو ضرب یا ویولن می‌زند، قدش چقدر است و یا چگونه در این جعبه رفته است. در برخی خانه‌ها که برق نداشتند از رادیو باتری‌دار استفاده می‌شد. باتری‌های این رادیوها بزرگ بود و در خارج از جعبه رادیو قرار می‌گرفت و هر وقت خالی می‌شد قابل شارژ بود. رادیوهای باتری‌دار معمولاً هلندی بودند که پس از یک یا دو هفته باتری آنها خالی می‌شد و شارژ مجدد آنها مکافات بود. در سال‌های بعد رادیوهایی وارد شد که با باتری خشک کار می‌کرد. این رادیوها را با باتری آن وارد می‌کردند که مشهورترین آن آندریا نام داشت. فروش رادیو در آن زمان زیاد نبود، به طوری که در هر هفته یا پانزده روز یا یک ماه، یک رادیو به فروش می‌رسید. اما اگر رادیوی کسی خراب می‌شد یک مهندس آلمانی به نام کربشاد رادیوها را تعمیر می‌کرد. پس از آنکه این مهندس آلمانی به اروپا رفت ما یک ارمنی به نام آساتور پیدا کردیم که رادیوها را تعمیر می‌کرد و بعد خودم رفته رفته تعمیر رادیو را از او یاد گرفتم.<sup>۶</sup>

### رادیو، شیئی عجیب

بی‌تردید دیدن جعبه‌ای که از آن صدا و نوا تولید می‌شود، برای شنوندگان نیم‌قرن پیش عجیب بوده است. شنونده‌ای می‌گوید: «اولین بار رادیو را زمانی دیدم که پدرم آن را خرید و چون تا به حال رادیو ندیده بودم، فکر کردم آن یک جعبه است. من سنگی برداشتم و به رادیو زدم و روی رادیو ترک برداشت و زمانی که پدرم آمد، دید جعبه رادیو ترک برداشته، من و خواهرم را که کوچک‌تر از برادرازم بودیم، آورد و از ما پرسید چه کسی رادیو را شکانده است. خواهرم که کوچک‌تر بود گفت من نشکاندم و من با اشاره دست به پدرم فهماندم که او شکانده است. پدرم حرف مرا باور کرد و خواهرم را سه روز در انبار علف‌ها در زیر زمین زندانی کرد. اما زمانی که پدرم رادیو را روشن کرد، من فکر کردم پدرم است که صدا در می‌آورد، اما بعد از چند روز فهمیدم که رادیو صدا می‌دهد.<sup>۷</sup>»

شنونده دیگری می‌گوید: «من یک برادر داشتم که به همه چیز ور می‌رفت. پدرم خیلی رادیو را دوست داشت و از اول صبح که بیدار می‌شد، به صدای رادیو گوش می‌داد تا وقتی که می‌خواست بخوابد. برادرم کنجکاو بود و می‌خواست رادیو را باز کند و ببیند داخلش چه چیزهایی است. یک روز که پدرم برای کشاورزی به صحرا رفته بود، دور از چشم خانواده آن را باز کرد و وسایلی را بیرون ریخت و سپس آن را جمع و جور کرد و مقداری از وسایلیش اضافه آمد، در نتیجه دیگر رادیو کار نکرد. شب که پدرم به خانه آمد و رادیو را روشن کرد، دید که کار نمی‌کند. از مادرم پرسید که سر این رادیو چه بلایی آمده است. که من سریع گفتم کار برادرم است. آن شب برادرم کتک مفصلی از پدرم خورد؛ ولی او دست از کارهایش برنداشت و عاقبت بعد از چندین سال، او تعمیر کار وسایل برقی شد.»<sup>۸</sup>

این شیء عجیب برای روستائیان تعجب بیشتری را برمی‌انگیخت؛ به طوری که آقای محمدلو ساکن قزوین می‌گوید: «برای اولین بار که در دهات ما یک نفر رادیو خریده بود، بلد نبود روشنش کند. بعد از روشن کردن، مردم شب‌ها به در خانه آن مرد می‌رفتند و رادیو گوش می‌دادند. مردم می‌گفتند که چه طوری آدم‌ها تو این جاشون می‌شه. یک روز که جلوی در خانه آن مرد رفتند که رادیو گوش کنند، مرد ایستگاه رادیو را عوض کرده بود و نمی‌دانست چه کار کند و می‌گفت آنقدر چرخوندمش که رادیو سوخت و دیگر وود وود نمی‌کند!»<sup>۹</sup>

بی‌تردید حضور رادیو در منزل افراد در آن زمان با شگفتی همراه بود و حتی به دلیل آنکه گاهی صدای دستگاه، هنگام روشن شدن با پارازیت همراه بوده است موجب وحشت نیز می‌شده است، همان‌طور که در خاطرات این شنونده آمده است: «رادیو برای همه ما تعجب‌انگیز و جالب بود، البته همه رادیو نداشتند. برای همین وقتی برای اولین بار رادیو را دیدم یکی از بستگان دستگاه بزرگی اندازه یک چمدان آورد و گفت: نگاه کن. من در حین اینکه داشتم جای برای او می‌آوردم او یک دگمه را زد که صدای خیلی زیادی در آمد و من از ترس چای را روی شله زردی که داشتم درست می‌کردم، ریختم.»<sup>۱۰</sup>

اینها مواردی از عکس‌العمل و شگفتی مردم در برابر جعبه رادیو بود. در این میان، خاطره رادیوی آقای رجب نیز جالب است: حدود ۵۰

سال پیش فردی به نام رجب ابراهیمی که دوران خدمت سربازی خود را در تهران و به عنوان خدمه سرهنگ می‌گذراند، پس از پایان خدمت سربازی، جناب سرهنگ به پاس خدماتی که انجام داده بود، به وی یک رادیو به بزرگی یک جعبه هدیه می‌دهد و او رادیو را به روستا می‌آورد و در منزل پدرش با نصب یک آنتن بر روی پشت‌بام که به صورت یک میله چوبی سه متری و بالای آن یک جعبه چوبی شبیه الک بود، از آن رادیو استفاده می‌کردند و اهالی محل به خصوص کودکان و نوجوانان برای گوش دادن به موسیقی، زیر پنجره منزل آقا رجب می‌نشستند و هر خبری که از رادیو می‌شنیدند به دیگران منتقل می‌کردند و اگر کسی می‌پرسید از کجا شنیده‌ای، می‌گفتند که رادیوی آقا رجب گفته است.»<sup>۱۱</sup>

### تلاش برای خرید رادیو

همان‌طور که از قول یک رادیوفروش نقل شد، هر دستگاه رادیو در آن زمان هزینه گزافی داشت و همه افراد قادر به خرید آن نبودند. اما افزایش ورود این دستگاه، پایین آمدن قیمت و راه‌یابی آن به منازل مردم عادی، افراد و خانواده‌ها را علاقه‌مند به خرید آن می‌کرد. پیرمردی می‌گوید: «برای نخستین بار که رادیو آمد، من و همسرم نمی‌دانستیم که رادیو چیست و اصلاً چرا و چه کسی این رادیو را ساخته است. من برای خریدن رادیو تلاش زیادی در مزرعه خود می‌کردم تا پول لازم را جهت تهیه آن فراهم سازم. من ماه‌های زیادی در زمین کشاورزی‌ام کار کردم تا بالاخره زمانی پول در دست و بالم آمد و خلاصه رادیو را با کلی دنگ و فنگ تهیه کردم و به خانه آوردم. زمانی که رادیو را به خانه آوردم از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدم. من با خریدن رادیو توانستم از اوضاع کشور و حتی کارهای کشاورزی اطلاعات زیادی پیدا کنم.»<sup>۱۲</sup>

همسر این کشاورز می‌گوید: «وقتی شوهر من توانست با مخارج کشاورزی و کار کردن فرزندان در مزرعه رادیو تهیه کند، من هم مانند او خیلی خوشحال بودم. وقتی از کار کردن در مزرعه به خانه می‌آمدم، خیلی خسته بودیم و خیلی سریع هنوز به خانه نرسیده بودیم، رادیو را روشن می‌کردیم. خلاصه اینکه تمام زندگیمان شده بود رادیو.»<sup>۱۳</sup>

گاهی نیز افراد با پس‌انداز کردن به آرزوی خرید رادیو دست می‌یافتند. «من برای تهیه رادیو پول زیادی پس‌انداز کردم. اما چند سال

بعد در رستوران‌ها و قهوه‌خانه‌ها رادیو گذاشتند که با پخش آهنگ‌های سنتی باعث لذت بردن مردم می‌شد. من از جمله معدود مردم بودم که رادیوی شخصی داشتم و اکثر همسایه‌های ما دارای رادیو نبودند. پس از مدتی رادیوی ما خراب شد و کسی هم موفق به تعمیر آن نشد و آن را به قیمتی بسیار ارزان فروختم و الآن پشیمان هستم، زیرا الآن به عنوان یک عتیقه به حساب می‌آید.»<sup>۱۴</sup>

### آدم کوچولوها در رادیو

خاطرات شنوندگان آن زمان رادیو نسبت به گویندگان رادیو شبیه داستان آلیس در سرزمین عجایب است. بانوی سالخورده‌ای از الیگودرز می‌گوید: «من فکر کردم که آدم‌ها را زیر دستگاه‌های مخصوص کوچک کرده و در رادیو قرار می‌دهند و آنها شب‌ها فرار کرده و صبح زود دوباره بازمی‌گردند. به همین علت یک شب وقتی همه در خواب بودند، من بیدار ماندم و دیدم خبری از آدم کوچولوها نشد. پیش خود فکر کردم که شاید امشب به خاطر ترس از من نرفته‌اند. به همین خاطر گفتم اگر دو یا سه روز دیگر در رادیو بمانند از گشنگی و تشنگی می‌میرند. پس من سه شبانه‌روز بیدار ماندم و به رادیو خیره گشتم ولی از آنها خبری نشد، به طوری که در این مدت از سردرد شدید بی‌تابی می‌کردم.»<sup>۱۵</sup>

آقای حاجی اسماعیلی نیز در خاطرات خود می‌گوید: «در اولین سال‌هایی که رادیو به ایران آمد همه مردم موفق به خرید آن نمی‌شدند و فقط طبقه مرفه از آن استفاده می‌کردند. به مرور رادیو به دیگر خانه‌ها راه پیدا کرد. برخی از مردم به آن «جعبه جادو» می‌گفتند؛ جعبه‌ای که از آن صدا بیرون می‌آمد. پدر بزرگ خدا پیام‌رزم که مرد بسیار ساده‌ای بود اولین بار که رادیو را دید تا مدتها جلوی آن نشسته بود تا آدم‌هایی را که در آن حرف می‌زنند، ببیند و می‌گفت این آدم‌ها چطور داخل جعبه شده‌اند!»<sup>۱۶</sup>

### رادیوهای آنتن‌دار

همان‌طور که از قول سالمندان بیان شد، دستگاه‌های گیرنده رادیو در ابتدای ورود همراه با آنتن بزرگی بوده است که دارنده دستگاه می‌بایست آن را در نقطه‌ای از بام خانه خود نصب کند. از این رو نصب این آنتن‌ها روی پشت بام منازل نشان‌دهنده حضور رادیو در آن خانه بود. بانوی شنونده‌ای در این مورد از خاطرات



خود می‌گوید: «یک روز که از خانه یکی از همسایگان در تفرش برمی‌گشتم، دیدم که مردم در خانه‌ای جمع شده‌اند. وقتی جلو رفتم و علت را پرسیدم، یکی گفت: دارند آنتن این چیز جدیدی که آمده را بالای پشت بام وصل می‌کنند. پرسیدم آنتن چیه؟ گفت: نمی‌دونم! به خانه رفتم و جریان را برای همسرم تعریف کردم، او گفت من هم شنیده‌ام؛ می‌گویند رادیو با آنتن صداها را می‌گیرد و به رادیو می‌دهد. رادیو هم صداها را پخش می‌کند. دیگر چیز زیادی یادم نیست فقط یادم هست که یکی دو سال بعد همسرم یک رادیو خرید و با خوشحالی به خانه آورد و آنتن بزرگی را در پشت بام نصب کرد.»<sup>۱۷</sup>

بانوی سالخورده دیگری خاطرات خود را از آنتن رادیو این طور بازگو می‌کند: «در قدیم یکی از اقوامان جعبه بزرگی را که در دستش داشت به خانه ما آورد. خانه ما نیز پر از میهمان بود. همه با تعجب نگاه کردیم، من که در آن زمان تقریباً کودک بودم به دیگر همسالانم گفتم این جعبه بزرگ چیه؟ فامیلیمان جواب داد که رادیوست که از درون سوراخ‌های آن صدا بیرون می‌آید. او رادیو را روشن کرد ولی هیچ صدایی از آن درنیامد. هر کسی چیزی گفت و بالاخره به این نتیجه رسیدند که این رادیو بدون آنتن اصلاً روشن نمی‌شود و باید به آن آنتن وصل کنیم. آنتن در آن زمان عبارت بود از دو تا چوب صاف و بلند که بالای آن به یک سیم وصل می‌شد. دو تا وسیله چنین نیز بود که به دو سر آنتن می‌بستند و سیم را از داخل آن رد می‌کردند که به آن «مقره» می‌گفتند. یک سیم هم از بالای پشت بام می‌کشیدند تا به رادیو وصل شده و رادیو روشن شود. بعدها رادیو ترانزیستوری به بازار آمد که آنتن سر خود داشت و با باطری کار می‌کرد و پدرم یکی از آنها را ۳۰۰ تومان خرید.»<sup>۱۸</sup>

البته در آن زمان صاحبان منازل دو طبقه از شانس بهتری برای دریافت امواج رادیویی از طریق هوایی برخوردار بودند. خانم نکویی در این مورد می‌گوید: «چون رادیو آنتن‌های خیلی بلند می‌خواست و گران هم بود، هر کسی نمی‌توانست رادیو داشته باشد. بعضی از خانه‌ها که دو طبقه بودند، موج رادیو بهتر به آن می‌رسید و صدا بهتر بود، ولی خانه‌هایی که ارتفاع کمتری داشتند با مشکلاتی روبه‌رو بودند.»<sup>۱۹</sup>

#### رادیو گوشی

می‌گویند نیاز ما در هر ابتکار و اختراعی است.

ورود رادیو و عجیب و جالب بودن این وسیله و ناتوانی در خرید آن نزد عموم به دلیل گران بودن، افراد باهوش را به کنجکاوی وامی‌داشت، به طوری که شنونده‌ای می‌گوید: «در زمان‌های قدیم به علت گران بودن رادیو بعضی از افراد زرتنگ و باهوش با استفاده از سیم‌پیچی که روی یک لوله فلزی پیچیده شده بود و سیمی که به سیم‌پیچ وصل بود، سیم را به ناودان پشت بام خود وصل می‌کردند و با حرکت دادن این سیم از صدای رادیو از طریق گوشی استفاده می‌کردند.»<sup>۲۰</sup>

و بدین ترتیب رادیو گوشی در میان جوان‌ترها رواج پیدا کرد و آنها نیز از برنامه‌های رادیو استفاده می‌کردند: «در آن زمان رادیوهایی به نام رادیو گوشی وجود داشت که برادر من هم قطعاتش را می‌خرید و خودش درست می‌کرد و جالب این بود که برای به کارآفتادن آن باید سیمش را به نرده‌های شیروانی می‌زدند و یک موج را هم بیشتر نمی‌گرفت.»<sup>۲۱</sup>

#### تابوی رادیو

ورود هر پدیده جدید به جامعه با مخالفت‌هایی همراه است. ورود رادیو به جامعه ما هم از این امر مستثنی نبود و نزد برخی خانواده‌ها به دلایل مختلف تابو شمرده می‌شد. در این مورد بانویی سالخورده می‌گوید: «مردم روستای سرخه چون تا به حال چنین چیزی مشاهده نکرده بودند، فکر می‌کردند آن یک جعبه جادویی است و در آن شخصی وجود دارد و حرف می‌زند. از این رو با حالت نگرانی و تعجب به آن توجه می‌کردند و چنین تصور می‌کردند که آن جعبه یک تأثیر منفی در زندگی آنها می‌گذارد. ما خانواده‌ای بسیار مذهبی و مقید به قوانین اسلام بودیم و هر چه در آن پخش می‌شد گناه محض می‌دانستیم. بیشتر مردم دهکده نیز در این مورد هم عقیده بودند و اگر بودجه خانواده‌ای اجازه می‌داد، از آن خریداری نمی‌کردند، زیرا می‌ترسیدند که جوانشان از راه بدر شود و آنها را هوایی کند.»<sup>۲۲</sup>

آقای علی کیانی نیز خاطره جالبی تعریف می‌کند: «پس از استخدام در ارتش به دلیل صدای قابل تحمل، به دستور فرماندهان در ارتش، مرا به رادیو معرفی کردند و در آنجا چند دقیقه اشعار مذهبی خواندم که مورد توجه قرار گرفت و بارها به **رادیو تهران** دعوت شدم. این مسئله باعث شد که بسیاری از دوستان و فامیل به رادیو علاقه‌مند شوند. از این رو از سر ناچاری

یک رادیو خریداری کردم و با خود به شهرستان نمین بردم که آنرا به خاله‌ام هدیه کنم. رادیو را به خانه خاله بردم ولی به محض روشن کردن آن، خاله اتاق را ترک کرد و پس از چند دقیقه با حفظ حجاب کامل به اتاق بازگشت، زیرا فکر می‌کرد که رادیو نامحرم است و خلاصه پس از چند دقیقه چانه‌زنی به او قبولانیدیم که رادیو نامحرم نیست و شنیدن آن اشکالی ندارد.»<sup>۲۳</sup>

با این حال ورود این پدیده نوظهور به خانواده‌ها و پذیرش آن به آسانی صورت نگرفته است، به طوری که گاهی حتی در میان اقوام جدایی و میان خویشاوندان دلخوری ایجاد کرده است. خانم باقری نیز از اراک در خاطرات خود در همین باره می‌گوید: «... بعد از چند سال که من برای خودم خانواده تشکیل داده و صاحب فرزند شدم، ایستگاه مخابراتی در شهر اراک ایجاد شد. حاج حسین دابی من که جزء افرادی بود که به رادیو علاقه زیادی پیدا کرده بود از حسن آقا، دست‌فروش روستای ما که یک گاری کوچک داشت و در آن اجناس خود را می‌گذاشت، درخواست کرد که برای اهالی روستا یک رادیو تهیه کند. حسن آقا که از قیمت بالای رادیو و سخت پیدا شدن آن باخبر بود با حاج حسین صحبت کرد. اما از آنجایی که دابی من لجاجت و یک‌دنده بود، به حاج حسن دستمزد بالایی داد و کل خرج آن را خود متحمل شد. حسن آقا طبق عادت همیشگی خود آخر هر ماه به شهر اراک می‌رفت و اجناس مورد نیاز مردم روستا را می‌گرفت و باز به روستا برمی‌گشت. اما این دفعه در کاغذ لیست او یک قلم جنس بیشتر بود؛ یعنی همان رادیو. بالاخره حسن آقا این جنس را جور کرده و به ده بازگشت. هیچ کس به غیر از حاج حسین و حسن آقا از این موضوع باخبر نبودند. نزدیکای عید بود که همان روز که حاج حسین رادیو را از حسن آقا گرفت، همه اهالی ده را دعوت کرد و همه این دعوت را پذیرفتند. شب، هنگام شام همه در خانه حاج حسین گرد هم جمع شده بودیم که حاج حسین پس از پذیرایی از مهمان‌ها موضوع را به همه گفت. من خیلی ذوق‌زده شدم. بعضی‌ها کمی ترسیده بودند و از حاج حسین معذرت‌خواهی کردند و به خانه‌هایشان رفتند. حاج حسین رادیو را آورد. پس از سال‌ها هنوز آن رادیو را به یاد دارم. رادیوی بزرگ روسی بود با پیچ و مهره‌هایی بزرگ که همه از جنس چوب بودند. لحظه‌ای که حاج حسین رادیو را

به زمین گذاشت همه هراسان و متعجب به آن خیره شده بودند. وقتی حاج حسین رادیو را روشن کرد، اتفاقاً یکی از آهنگ‌های محلی خودمان را پخش کرد. اما عکس‌العمل بعضی از هم‌ولایتی‌های ما باعث تعجب همگی ما شد. بعضی از مردم فریادکشان از خانه حاج حسین پا به فرار گذاشتند و بعضی‌ها مانند من و دختران ده عاشق این دستگاه عجیب شدیم. از آن روز به بعد افراد روستا دو دسته شدند: افرادی که هر روز به خانه حاج حسین می‌رفتند و از او تقاضا می‌کردند تا رادیو را برای چند دقیقه‌ای روشن بگذارد و چون حاج حسین مرد خوبی بود هیچ وقت تقاضای آنها را رد نمی‌کرد و دسته دوم افرادی که تا پنجاه قدمی خانه حاج حسین بیشتر نزدیک نمی‌شدند.<sup>۲۴</sup>

### رادیوی دروغگو (!!!)

در باور مردم تعلق مکانی و تعصب قومی موجب می‌شد که به گفتار گویندگان رادیو در آن زمان موشکافانه دقت کنند. اما از آنجا که برنامه‌های رادیو از تهران پخش می‌شد، شنوندگان دیگر شهرها و روستاها گاهی عکس‌العمل‌هایی در مقابل گفتار گویندگان داشتند. آقای اقبالی از شنوندگان قدیمی رادیو می‌گوید: «من ۱۸ سالم بود و با هرمزخان که خان روستا بود و چند تن از اهالی روستا برای رضاخان کار می‌کردیم. هرمزخان با رضاخان در ارتباط بود. یک روز او وسیله عجیبی با خود به روستا آورد، که برای مردم روستا وسیله خیلی عجیبی بود، اما این وسیله عجیب در روستا سالم نماند، زیرا وقتی گوینده رادیو شروع به سخن گفتن کرد و گفت: «سلام اینجا تهران است»، همان لحظه یکی از روستائیان رادیو را پرت کرد و گفت: چرا دروغ می‌گویی. اینجا «دیویج» است، کجای اینجا تهران است!<sup>۲۵</sup>

بانو اکبری‌ان نیز می‌گوید: «یادم می‌آید که یک وقت پدرم گفت در یکی از روستاهای اطراف گناباد فردی برای خریدن رادیو به بازار می‌رود و وقتی رادیو را به خانه می‌آورد، هنگامی که آن را روشن می‌کند، رادیو مثل روال همیشه می‌گوید: «با سلام، اینجا تهران است صدای ایران». این مرد عصبانی می‌شود و کلی فحش و دشنام می‌دهد و می‌گوید: «ای بی‌عقل‌ها، اینجا کلات است نه تهران. مثل اینکه دارند شهر ما را هم می‌گیرند.»<sup>۲۶</sup>

### سوء استفاده از رادیو

ظاهراً هر پدیده جدیدی که وارد می‌شود، افرادی وجود دارند که بخواهند از آن سوءاستفاده کنند. در خصوص پدیده رادیو نیز این سوء استفاده وجود داشته است. حسین کریمی از تفرش می‌گوید: «... بعد از چند ماه قهوه‌چی محله ما یک رادیو خرید. از آن به بعد مشتریانش دو برابر شد. اما او هم قیمت چای و قلیان را دو برابر کرد!»<sup>۲۷</sup>

آقای احمدی نیز می‌گوید: «اولین باری که رادیو را دیدم در قهوه‌خانه محله حسن یخی بود که اندازه تلویزیون امروزی بود و دو پیچ داشت و صاحب قهوه‌خانه پسر خود را کنار آن دستگاه گذاشته بود که کسی به آن دست نزند. صاحب قهوه‌خانه فقط روزی یک ساعت رادیو را روشن می‌کرد. ما که شگفت‌زده بودیم هر روز به قهوه‌خانه می‌رفتیم و برنامه‌های رادیو را گوش می‌کردیم و در ساعتی که روشن بود قیمت کلیه اجناس به خصوص چای گران‌تر از ساعات دیگر بود. برنامه‌ای که من در این ساعت گوش می‌کردم فقط آهنگ بود، تا زمانی که رادیو ارزان‌تر شد و من هم خریدم.»<sup>۲۸</sup>

شخص دیگری می‌گوید: «من متولد ۱۳۱۶ هستم. وقتی هفت سالم بود رادیو را در میدان روستای مان قلعه سلیمان‌خان دیدم. رادیو روی یک گاری در میدان روستا قرار داشت و همه دور آن جمع شده بودند و صاحب گاری هر ۱۰ دقیقه یک بار از اهالی پول جمع می‌کرد، تا مردم به آن گوش بدهند. من و تمام بچه‌های روستا و اهالی اعم از کوچک و بزرگ و زن و مرد دور رادیو جمع می‌شدیم. وقتی که رادیو تازه آمده بود، شور و شوق تازه و وصف‌ناپذیری داشت. من در آن سن گاوها و گوسفندان را به همراه برادر بزرگ خود برای چرا، بیرون می‌بردیم. روزی دوبار شیر گاوها را می‌دوشیدیم ولی سر ساعت هشت که گاری می‌آمد و رادیو را با خود می‌آورد، همه در میدان روستا جمع می‌شدیم. روزی که در میدان جمع بودیم و به رادیو گوش می‌دادیم، پدرم سر رسید و برادرم را که از من بزرگ‌تر بود، دعوا کرد و گفت به جای اینکه به مزرعه بروی آمده‌ای و به رادیو گوش می‌کنی. به خاطر همین شب کتک مفصلی خوردیم که هنوز از یادمان نمی‌رود.»<sup>۲۹</sup>

### مونس‌ی به نام رادیو

رادیو به عنوان یک پدیده بالاخره پس از چند

«یادم می‌آید که یک وقت پدرم گفت در یکی از روستاهای اطراف گناباد فردی برای خریدن رادیو به بازار می‌رود و وقتی رادیو را به خانه می‌آورد، هنگامی که آن را روشن می‌کند، رادیو مثل روال همیشه می‌گوید: «با سلام، اینجا تهران است صدای ایران». این مرد عصبانی می‌شود و کلی فحش و دشنام می‌دهد و می‌گوید: «ای بی‌عقل‌ها، اینجا کلات است نه تهران. مثل اینکه دارند شهر ما را هم می‌گیرند.»



صبحی در میان خانواده جای خود را باز می‌کند. به طوری که مردم از آن به عنوان مونس و همدم یاد می‌کنند. بانو ملک‌ناز اقبالی می‌گوید: «پدرم و مردان خانه چون کشاورز بودند از هواشناسی رادیو که گاهی وضع هوا را پیش‌بینی می‌کرد استفاده می‌کردند. پدرم وقتی به شهر برای کار می‌رفت، رادیو را هم با خود می‌برد. پدرم می‌گفت: وقتی رادیو را هم با خود می‌برم و بعد از کار به آن گوش می‌دهم مثل اینکه چند نفری در کنار من هستند و من خیلی احساس تنهایی نمی‌کنم. چون در تمام طول سال کار کشاورزی نبود، پدرم مجبور می‌شد برای امرار معاش به شهر برود و کار کند تا خانواده‌اش زندگی بهتری داشته باشند.»<sup>۲۰</sup>

### بهره‌برداری مختلف از رادیو

بالاخره خاطرات افراد مسن در خصوص رادیو را که گوش می‌کنیم، از استفاده‌های گوناگون رادیو در زندگی اجتماعی می‌شنویم؛ از جمله: «ما که در خانه رادیو داشتیم، ایام ماه مبارک رمضان که دعای سحر پخش می‌شد رادیو را روشن کرده و جلوی پنجره می‌گذاشتیم تا همسایگان نیز از شنیدن دعای سحر لذت ببرند.»<sup>۲۱</sup>

خانم بداغی می‌گوید: «پدر بزرگم شب‌ها رادیو را با خود به آبیاری می‌برد و صبح نمی‌گذاشت ما رادیو گوش کنیم و می‌گفت رادیو تمام شب را حرف زده و بیچاره خسته شده، باید صبح را استراحت کند.»<sup>۲۲</sup>

بانویی دیگر می‌گوید: «یادم می‌آید که در قدیم هر کس گم می‌شد نام و مشخصات او را به رادیو می‌دادند و رادیو آن را پخش می‌کرد و مردم می‌فهمیدند و اگر کسی از آن خبر داشت اطلاع می‌داد. آشنایی داشتیم در همسایگی خودمان در شهر کاشان. پسر او به مدت سه یا چهار روز ناپدید شده بود. این پیرزن ساده‌دل رفته بود جلو رادیو ایستاده بود و به رادیو می‌گفت: ای رادیو پسر من «محمد» گم شده است. اسم او را به همه مردم بگو تا مردم اگر او را پیدا کردند به من خبر بدهند.»

با این حال به مرور زمان این وسیله ارتباطی جایگاه خود را در بین افراد و خانواده‌ها پیدا می‌کند. به طوری که سال‌ها بعد به گفته برخی سالخورده‌گان، «رادیو از جمله کالاهایی بود که افراد و خانواده‌ها به عنوان «هدیه» آن را برای خانواده‌های دیگر از جمله تازه عروس و دامادها می‌بردند.»<sup>۲۳</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱- نوار شماره ۱/۱۷۱۵ متن برنامه در خصوص بزرگداشت رادیو، گنجینه فرهنگ مردم رادیو.

۲- نشریه خراسان، مقاله «تاریخچه رادیو در ایران»، گزارش از گفت‌وگو با خسرو معتضد، نویسنده و پژوهشگر تاریخ معاصر، علیرضا شریفی، ۱۳۸۰/۲/۸.

۳- گزارش فیلم، «تاریخچه رادیو در ایران»، احمدرضا احمدی، سال دوازدهم، شماره ۱۸۰، ۱۵ مهر ۱۳۸۰.

۴- راوی: عباس احمدیان، ۷۸ ساله، فین، کاشان.

۵- راوی: حشمت میرزاییگی، ۷۰ ساله، تهران.

۶- نوار شماره ۷۹۹، مصاحبه با یک رادیوفروش، آرشیو گنجینه فرهنگ مردم رادیو.

۷- راوی: کیمیا بابایی، ۷۸ ساله، فیشان، الموت، قزوین.

۸- راوی: گلشن محمدی، ۸۱ ساله، تهران.

۹- راوی: رستم بیگ محمدلو، ۷۵ ساله، آوج، قزوین.

۱۰- راوی: آمنه حصیرچیان، ۸۰ ساله، تهران.

۱۱- راوی: زهرا رسولی، ۷۲ ساله، تهران.

۱۲- راوی: عیدمحمد قهرمانلو، ۷۵ ساله، سوگتلی، خراسان شمالی.

۱۳- راوی: خورشید الهی، ۶۵ ساله، سوگتلی، خراسان شمالی.

۱۴- راوی: عظیم هدایت‌پناه، ۶۶ ساله، اردبیل.

۱۵- راوی: منیره شیخ‌انصاری، ۷۵ ساله، الیگودرز.

۱۶- راوی: احمد حاجی‌اسماعیلی، ۶۸ ساله، تهران.

۱۷- راوی: مهدی خسروی، ۶۳ ساله، تفرش.

۱۸- راوی: خانم سبیرانی، ۷۱ ساله، تهران.

۱۹- راوی: مرضیه نکویی، ۶۹ ساله، اسکو، آذربایجان شرقی.

۲۰- راوی: علی شاهین‌فر، ۵۰ ساله، تهران.

۲۱- راوی: فریده فریدن، ۵۶ ساله، تهران.

۲۲- راوی: معصومه اسلامی، ۶۵ ساله، سرخه، سمنان.

۲۳- راوی: علی کیانی‌صومعه، ۶۲ ساله، تهران.

۲۴- راوی: کبری باقری، ۷۵ ساله، خشکدر، اراک.

۲۵- راوی: ذکرعلی اقبالی، ۷۸ ساله، دیویج، آذربایجان غربی.

۲۶- راوی: فاطمه اکبریان، ۴۸ ساله، گناباد.

۲۷- راوی: حسین کریمی، ۷۰ ساله، تفرش.

۲۸- راوی: سیدضیاءالدین احمدی، ۷۵ ساله، تهران.

۲۹- راوی: بنیاد گل‌باز، ۷۸ ساله، سلیمانخانی، کوهسار، ساوجبلاغ.

۳۰- راوی: ملک‌ناز اقبالی، ۶۰ ساله، دیویج، آذربایجان غربی.

۳۱- راوی: نجمه نیاکانی مقدم، ۶۵ ساله، تهران.

۳۲- راوی: حلیمه شاه‌بلاغی، ۶۵ ساله، مهرآباد، آوج، قزوین.

۳۳- راوی: حشمت میرزاییگی، ۷۰ ساله، کاشان.